

آیرونی و رویکرد آن در «چرند و پرند» دهخدا

غلام رضا انصاری فرد^۱، دکتر شمس الحاجیه اردلانی^۲

دکتر سید احمد حسینی کازرونی^۳



تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۵

چکیده

آیرونی (Irony) شیوه‌ای از بیان است که با آن زبان طنز برجسته می‌شود و یا بخشی از یک کلام نسبت به بخش‌های دیگر آن برجسته‌تر می‌گردد و موجب آشنایی زدایی و غافلگیری مخاطب می‌شود. در آیرونی نوعی دوگانگی در معنا نهفته است، وارونه کردن واقعیت و ارائه تصویری دیگر با بار معنایی توأم با کنایه و طنز از ویژگی‌های آیرونی است. این شیوه بیان در آثار ادبی فارسی سابقه دارد که نمونه‌های آن در "چرند و پرند" دهخدا قابل مشاهده است این مقاله کوششی است با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی در جهت تبیین انواع آیرونی، در مقالات چرند و پرند دهخدا، برای برجسته کردن کلام خود از این شیوه بیانی بهره‌های بسیاری برده است و از تمام گونه‌های آیرونی به خوبی، برای بیان مقاصد سیاسی خود سود جست است.

کلید واژه: آیرونی، چرند و پرند، دهخدا، آیرونی تقدیر.

۱- دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران. Gholamrezaansarifard@yahoo.com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بوشهر، ایران. ایمیل: ardalani_sh@yahoo.com

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر، ایران. ایمیل: sahkazerooni@yahoo.com

مقدمه

آیرونی یکی از ابزارهای برجسته سازی و آشنایی زدایی در زبان است، که مضمونی اجتماعی، سیاسی و جمعی را هدف قرار می‌دهد؛ و این نوع بیان سرشار از اندیشه است و حاصل آن آمیختگی خنده و گریه و گاه نفرت است که در درون آن زندگی فارغ از زشتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها شکل می‌گیرد، و هدف آن آرمان‌جویی و اصلاح جامعه از پلیدی‌ها و زشتی‌هاست. با این حال این اصطلاح ادبی هنوز آن گونه که شایسته است در ادبیات کلاسیک ایران، حتی برای برخی تحصیل‌کردگان شناخته نشده است، هر چند که برخی محققان ادب فارسی معادل‌هایی مانند، طنز، کنایه، تهکم و تجاهل‌العارفین و پوزخند قلم و وارونه‌گویی و غیره برای آن ذکر کرده‌اند، ولی هر یک از این اصطلاحات یاد شده نمی‌تواند معادل دقیقی برای صنعت آیرونی و انواع آن باشد.

با وجود این آیا آیرونی و انواع آن در ادبیات عصر مشروطیت و ایجاد شگردهای ادبی نقشی داشته است یا خیر؟

رویکرد آیرونی در "چرند و پرند" دهخدا چگونه است؟ در سبک نوشتاری وی چه تاثیری داشته است؟

نگارنده این پژوهش به شیوه‌ای تحلیلی-توصیفی تلاش نموده است ضمن تعریف آیرونی و انواع آن به پرسش‌های مذکور پاسخ دهد و با ذکر بخش‌هایی از مقالات "چرند و پرند" میزان توانمندی بی‌نظیر دهخدا از این صنعت ادبی در ایجاد هماهنگی میان زبان و معنا نشان داده شود. و نیز در این پژوهش گفته می‌شود، که وی چگونه از آیرونیک برای تبیین اندیشه‌های اصلاح‌طلبی اجتماعی خود استفاده نموده است. همچنین بیان می‌شود که دهخدا با شوخ‌طبعی ذاتی و استعداد خدادادی چگونه در بیرون آوردن تناقضات و خصوصیات مضحک جامعه تلاش کرده و با توانایی کم‌نظیرش در بکاربردن بیان آیرونی به نوشته‌هایش که با عنوان "چرند و پرند" چاپ

می‌شد برجستگی و ویژگی خاص منحصر به فردی داده است. برخی این نوع شیوه بیان آبرونی دهخدا را طنز نامیده‌اند که آژند دربارهٔ بیان طنزآمیز دهخدا می‌نویسد:

«طنز دهخدا در دو محور افشای بلاهت و گوشمالی رذالت در نوسان است. در طنز خود از تک گویی، گفت و شنود و روایت گرفته تا شخصیت پردازی، تمثیل و نامه، بهره می‌جوید و لحن‌های متلون می‌یابد، کنایه، طعنه، بدبینی و گاه خوش بینی از مختصات طنز اوست.» (آژند، ص ۳۰۳)

تعریف آبرونی و تاریخچهٔ آن

با دقت در مفهوم و ریشهٔ واژهٔ آبرونی و تاریخچهٔ آن درمی‌یابیم که این واژه بر گرفته از واژهٔ یونانی (Eironeia) است که به معنی نشان دادن چیزی بر خلاف واقع است و در اصطلاح یک شگرد نویسندگی می‌باشد که نویسنده با توجه به نوع بافت متن نوشته خود که بسیار به ظاهر صریح و آشکار است معنایی متفاوت می‌بخشد و به عبارت دیگر می‌توان گفت، آبرونی یک نوع بیان ادبی است که در آن نوعی دوگانگی وجود دارد یعنی گفتن چیزی و ارادهٔ معنایی دیگر، که این تعریف خود به صنعت ایهام نزدیک‌تر است.

داد در فرهنگ اصطلاحات ادبی خود در توضیح واژهٔ "آبرون" می‌نویسد: «نام یکی از سه شخصیت کلیشه‌ای در کمدی‌های قدیمی یونان بوده است. این شخص فردی ضعیف، تو سری خور، و ظاهراً کم خرد، اما در واقع تیز هوش و زیرک بود. این تیز هوشی و زیرکی سبب می‌شد تا آبرون در مواجهه با شخصیت کلیشه‌ای دیگر در این نوع کمدی‌ها، مثل سرباز لاف زن، بر او غلبه کند.» (داد، ص ۸)

از اصطلاح آبرونی تعاریف مختلفی شده است که نمی‌توان همهٔ آنها را در یک تعریف جامع و کامل خلاصه کرد، اما این تعاریف دارای ویژگی‌های نسبتاً مشترکی

را به کار می‌برند و طنز را معادل آبرونی می‌دانند، ولی به هر حال طنز یا آبرونی سیاسی دهخدا در "چرند و پرند" وی خلاصه می‌شود و در تاریخ مطبوعات فارسی، "چرند و پرند" از جمله مقالاتی هستند که یک روزنامه نگار در جنگ مستقیم با صاحبان قدرت نوشته است. این نویسنده شجاع، فردی آرمان‌گرا است که از زورمندان و اربابان قدرت عصر خود ترس و واهمه‌ای ندارد و گاه از صاحبان قدرت نام برده و آنها را با تازیانه آبرونی خود تنبیه می‌کند و پرده از زشت کاری آنان برمی‌دارد. و این نوع شجاعت و دلیری وی به پشتوانه قلم و بیان آبرونی اوست.

در واقع مجموعه تضادهای عقیدتی، رواج خرافه و خرافه پرستی، باورهای غلط عامیانه، مبارزه با ظلم و ستم، وطن‌فروشی، بیان حقوق حقه مردان و زنان جامعه، بیان عقب ماندگی‌های جامعه و... انعکاس همه این موارد در مقالات "چرند و پرند" همگی گواه اذعان وی در مواجهه با دنیای متظاهر و استبداد زده است. از این رو وجوه آبرونی مقالات "چرند و پرند" با توجه به اینکه او از نایاب نویسندگان عصر مشروطیت است که با رویکردی سیاسی و اجتماعی به نویسندگی روی آورده، ناظر بر باورهای اجتماعی و بازتاب عقاید وی است که این گونه در مقالات "چرند و پرند" با بیان آبرونی به رشته تحریر درآورده است.

با وجود دشواری در دسته بندی انواع آبرونی به علت تنگنای تعاریف، و با توجه به انواع موضوعاتی که دهخدا در مقالات چرند و پرند خود بیان نموده است می‌توان انواع آبرونی موجود را در مقالات "چرند و پرند" به شرح ذیل دسته بندی و بیان کرد:

۱- آبرونی کلامی یا واژگانی (verbal irony):

این نوع آبرونی تقریباً معادل صنعت کنایه است، و بیشتر در محاورات عامیانه کاربرد دارد و اغلب در سطح واژگان رخ می‌دهد و اصولاً گفتن چیزی است که هدف

مقاله‌ای با عنوان "مکتوب شهری" از دهخدا چاپ شده که در آن آمده است :

« کبلائی دخوا! تو قدیم‌ها گاهی به درد مردم می‌خوردی، مشکلی به دوستانت رو می‌داد حل می‌کردی. این آخرها که سر و صدایی از تو نبود می‌گفتم بلکه تو هم تریاکی شده‌ای. در گوشه‌ی اطاق پای منقل لم داده‌ای، اما نگو که تو ناقلائی حُقه همانطور که توی صور اسرافیل نوشته بودی، یواشکی بی‌خبر، نمی‌دانم برای تحصیل علم کیمیا و لیمیا و سیمیا گذاشتی در رفتی به هند، حکماً گنج نامه هم پیدا کرده‌ای... همچنین در این نوع نوشته‌ی "خود کاهنده بودن" دهخدا بیان گردیده است و به دنبال این مقاله از آیرونی موقعیت استفاده می‌کند و می‌نویسد:

«خدا رفتگان همه را بیامرزد خاک برآش خبر نبرد، در قاقازان ما یک ملا "اینک علی" داشتیم، روضه خوان خیلی شوخی بود. حالا نداشته باشد با من هم خیلی میانه داشت. وقتی که می‌خواست روضه بخواند اول یک مقدمه دور و درازی می‌چید. هر چه بی ادبی است می‌گفت: مطلب این طور خر فهمتر می‌شود... و یا باز می‌نویسد، خدا لعنت کند شیطان را، نمی‌دانم چرا هر وقت من این اسم را می‌شنوم بعضی سفرای ایران یادم می‌آید»: (دهخدا، ص ۷)

این نوع بیان استفاده از آیرونی موقعیت است که سفرای ایران را به تمسخر می‌گیرد گاهی هم دهخدا از این نوع آیرونی برای هجوهای اجتماعی و سیاسی استفاده می‌کند و گاهی در مقالات خود افراد جامعه را که عامل اساسی ظلم و جور پذیری هستند به باد انتقاد می‌گیرد و آنان را سرزنش می‌کند :

« حالا من به تمام برادران مسلمان غیور تریاکی خود اعلام می‌کنم، که ترک تریاک ممکن است به اینک: اولاً در امر ترک جازم و مصمم باشند، ثانیاً مثلاً یک نفر که روزی دو مثقال تریاک می‌خورد، روزی یک گندم از تریاک کم کرده و گندم مرفین بجای آن زیاد کند. و کسی که ده مثقال تریاک می‌کشد روزی یک نخود و دو نخود

حشیش اضافه نماید همینطور مداومت کند تا وقتی که دو مثقال خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشیدنی به بیست مثقال حشیش برسد. بعد از آن تبدیل خوردن مرفین به آب دزدک مرفین، و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت بسیار آسان است...» (همان: ۳)

آوردن ترکیبات و عبارات «برادران غیور تریاک‌ی من و تبدیل خوردن مرفین و آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش به خوردن دوغ وحدت نوعی بیان آیرونی از نوع آیرونی کلامی یا واژگانی است.

وی باز با استفاده از این نوع بیان آیرونی در مقاله‌ی کلام الملوک و ملوک الکلام می‌نویسد: «...ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرند و پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرند و پرند یعنی چه، حالا این دستخط ملوکانه را بخوانید و ببینید من هرگز در تمام عمر به این چرند و پرندی نوشته‌ام؟ یا شما در عمرتان خوانده‌اید و آن وقت شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است، و حرف پادشاه پادشاه حرف‌هاست و السلام.» (همان: ۱۸۸)

عبارت «ای ادبای ایران الان شما یک سال و نیم است به چرند و پرند نوشتن دخو عادت کرده‌اید و خوب می‌دانید چرند و پرند یعنی چه» یک نوع آیرونی خود کاهنده است و عبارت «شما هم مثل دخو باور کنید که کلام الملوک ملوک الکلام راست است و حرف پادشاه، پادشاه حرف‌هاست» یک ساختار آیرونی از نوع آیرونی موقعیت دارد که در آن پادشاه غیر مستقیم کوچک شمرد شده است و مورد تمسخر قرار گرفته و وی را تحقیر کرده است.

۲- آیرونی بلاغی: (rhetoric alivony)

پس از دوران ارسطو آیرونی بلاغی، صنعتی ادبی به شمار میرفت و در متون ادبی،

نویسنده خود اعتقاد ندارد که زن را به اسم صدا کردن، محض غلط کردن است اما وی با بیان ایرونی بلاغی بدین وسیله از حق و حقوق زنان جامعه دفاع نموده است. دهخدا در مجمع الامثال چرند و پرند، نیز موضوعات متعددی را بر خلاف نظر خود با ابزار ایرونی بلاغی، طرح می‌کند و می‌نویسد:

« نان را باید به نرخ روز خورد، یعنی مشروطه شد، مشروطه بشو، استبداد شد، استبداد (کابینه قرارداد، طرف قرارداد، کابینه ملی، ملی) با هیچ کدامشان که شیر نخوردی؟...»

یا باز می‌نویسد: عیسی به دین خود، اما موسایی را هر جا دیدید اینقدر بزن تو سرش که چشمهایش بیاد کف دستش.»: (همان، ص ۲۲۲)

۳- ایرونی ساختاری یا وضعی (structural irony):

این نوع ایرونی بیشتر در ساختار نمایشنامه و یا داستان به کار می‌رود و انواع دیگری از جمله ایرونی تقدیر و یا سر نوشت برای این نوع ایرونی ذکر شده است.

داد در تعریف این نوع ایرونی می‌نویسد:

« جوهر این قسم ایرونی در ساختار داستان یا نمایشنامه نهفته است. در ایرونی ساختاری نویسنده به جای استفاده به گاه به گاه از ایرونی کلامی، یک مولفه ساختاری را در اثر می‌گنجاند که در جهت دو پهلویی معنی و ارزش گذاری در سراسر اثر جریان می‌یابد. یکی از شگردهای معمول و رایج در این نوع ایرونی، خلق قهرمان ساده لوح (naive hero) است، چنین شخصیتی می‌تواند راوی قصه باشد.»: (داد، ص ۱۰)

بهترین نمونه‌های این نوع ایرونی را می‌توان در مقالات چرند و پرند یافت؛ به عنوان نمونه مقاله اخبار شهری از شماره دوازدهم روزنامه صور اسرافیل بیانگر این

گفتم: مقصودم این است تو که سمت را سگ حسن دله گذاشته‌ای و ادعا می‌کنی که از دنیا و عالم خبر داری عصر شنبه ۲۱ چرا در بهارستان نبودی؟!
گفت: بودم.

گفتم: بگو تو بمیری

گفت: تو بمیری

گفتم: خودت بمیری

گفت: به! تو که باز این شوخی هایت را داری!

گفتم: رفیق عیب ندارد دنیا دو روز است»: (ص ۵۷-۵۳)

همان گونه که ملاحظه می‌شود قهرمان ساده لوح در متن که با بیان آبرونی ساختاری نوشته شده است، «سگ حسن دله» است، سادگی و بی‌خبری قهرمان قصه این است که بر کلمات و بر تعبیرهای خویش پا فشاری می‌کند و بایستی خواننده آگاه آنها را تغییر دهد. و هدف اصلی نویسنده را از این بیان دریابد.

۴- آبرونی سقراطی (socratic irony)

در این نوع آبرونی، گوینده و یا نویسنده خود را نسبت به موضوعی که علم و آگاهی کامل دارد به نادانی می‌زند. و مخاطب را در برابر پرسش‌های خود قرار می‌دهد و آنقدر سوال می‌کند تا مخاطب گرفتار شک و تردید شود و به جهالت خود نسبت به آن موضوع پی ببرد این نوع آبرونی معادل تجاھل العارف است و نمونه‌های فراوانی از این نوع آبرونی در مقالات چرند و پرند دهخدا دیده می‌شود.

به عنوان مثال در مقاله‌ای که در شماره بیست و پنجم روزنامه صور اسرافیل با عنوان "دروس الاشیا" چاپ شده بود نمونه بارز آبرونی سقراطی است:

«گفت: نخور عسل و خربزه، با هم نمیسازند نشنید و خورد. یک ساعت دیگر یارو

وقت از گفته‌های پیشینیان عبرت نمی‌گیری، هیچ وقت در حِکْم و معارف گذشتگان دقت نمی‌کنی، با این همه خودت را اشرف مخلوقات حساب می‌کنی، با این همه سر تا پا از کبر و نخوت، غرور و خود پسندی پری ...» (همان، ص ۱۱۰)

با تامل و دقت نظر در می‌یابیم که در این نوع بیان دهخدا نوعی آیرونی رادیکال و یا آیرونی موقعیت وجود دارد، زیرا وقتی که دهخدا جزء انسانهاست و این صفات مذموم را به انسانها نسبت داده است پس خود او نیز مشمول آن صفات می‌باشد. پس این یک نوع آیرونی رادیکال از نوع آیرونی موقعیت خود کاهند است.

همچنین در مقاله شماره هفتم و هشتم روزنامه صور اسرافیل می‌نویسد:

«خراب بماند ده، راستی آدم دهاتی خیلی بی کمال می‌شود. خیلی بی معرفت میشود. واضح تر عرض کنم. آدم دهاتی دور از جناب، دور از جناب، بی ادبی می‌شود حیوان درست حسابی است. ما دهاتی‌ها تا شهر نرویم آدم نمی‌شویم. چشم و گوشمان باز نمی‌شود. واقعاً خدا بیامرز شاعر درست فهمیده که گفته: ده مرو ده مرد را احق کند...» (همان، ص ۳۰)

با کمی دقت در می‌یابیم که این آیرونی هم نوعی آیرونی موقعیت است؛ زیرا دهخدا نوعان خود، یا گروه و دسته‌ای از انسان‌ها را که خود او هم جزئی از آنهاست بنام دهاتی به صفت بی کمال و بی معرفت و حیوان درست حسابی و آدم چشم و گوش بسته قلمداد می‌کند، هر چند که این صفاتی که در مورد خود و دیگر دهاتی‌ها می‌گوید نیز بی اساس است و اعتقاد وی نیست ولی این یک موقعیت آیرونیک است که دهخدا در نوشته خود به کار برده است.

۶- آیرونی تقدیر (cosmic irony)

این نوع آیرونی میزان و اندازه قدرت تقدیر را بیان می‌کند؛ بدین گونه که گاهی

انسان خود را اسیر تقدیر و سرنوشت می‌بیند. و از خود هیچ اراده و اختیاری ندارد. و هر آنچه تقدیر بخواهد برایش پیش می‌آید.

داد در این رابطه می‌نویسد:

«در این قسم، مبنای آبرونی بر آن است که تقدیر با دخالت و تحمیل اراده خود بر نقشه‌ها و تصمیمات انسان، جریان هستی را در جهتی که خارج از تصور است قرار دهد.» (داد، ص ۹)

به عنوان نمونه مقاله "جواب از اداره" که در شماره سیزدهم روزنامه صور اسرافیل به چاپ رسیده است، دارای بیانی آبرونیک از نوع آبرونی تقدیر می‌باشد:

"و الله آدم در کار این روزگار حیران است، معلوم نمی‌شود عاقلند، معلوم نمی‌شود دیوانه‌اند، معلوم نمی‌شود چه چیزند، و الله تا توله به هوا پاچیده‌اند. مردم مغز خر خورده‌اند، عقل از کله همه در رفته است. خوب جنابان آقایان "هر چه ارومیه‌ای هست" بنده چه بکنم. وزیر جنگ چه بکند. این بلایی است که از آسمان نازل شده، اینها همه سرنوشت خودتان است. همه اینها را خودهاتان در عالم ذر قبول کرده‌اید. چشمتان چهار تا می‌خواستید عقلمان را به سرتان جمع کنید قبول نکنید. تقدیر را که نمی‌شود برگرداند.

شما را به خدا دو دقیقه کلاهتان را قاضی بکنید، شما نوشتید که برو به وزیر جنگ بگو که من هم تجربه‌های هفتاد ساله خودم را کنار گذاشتم رفتم گفتم. آن وقت وزیر جنگ به من چه خواهد گفت؟! نخواهد گفت: ای احمق! ای دیوانه از دست من بنده ضعیف چه بر می‌آید؟ من با قضای الهی چه چاره بکنم؟

نخواهد گفت: این تقدیر ارومیه‌ای هاست که زنهاشان اسیر بشود و مردهاشان کشته بشود. اولادشان را پیش چشمشان قطعه قطعه کنند، دهانشان را آتش بزند مسجدهاشان

۱ - عالم ذر: جهانی است که در آن ابنا بشر چون ذران از پشت ادم ابوالبشر بیرون شده و خدای تعالی آن را به اقرار و اعتراف وجود خویش وا داشت

را عثمانی‌ها طویله اسب‌هاشان قرار بدهند؟): (ص ۶۰-۵۹)

در این نوشته دهخدا با استفاده از بیان آیرونی تقدیر، به خوبی ضعف دولت و دولتمردان را در مقابل بیگانگان نشان داده است.

۷- آیرونی رمانتیک (romantic irony)

این نوع آیرونی یک روایت است که معمولاً در این نوع روایت، راوی هم غیر شخصی است و هم خود آگاه، و این نوع روایت آیرونی شبیه روایت زندگی حقیقی است تا خیالی.

داد در وصف این نوع از آیرونی می‌نویسد: «شاعر یا نویسنده در ضمن نوشتن اثری جدی، هر چند گاهی با دخالت‌های مستقیم خود و با لحنی شوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش کشیده شده چندان هم جدی نیست.» (داد، ص ۱۰) در این مورد برای مثال می‌توان از مقاله‌ای از دهخدا یاد کرد که در روزنامه شماره هفتم و هشتم صور اسرافیل چاپ شده است؛ که در این مقاله دهخدا، آدم‌های دهاتی را به سخره می‌گیرد و بر آنان می‌تازد و حوادثی را که برای این آدم‌های دهاتی پیش آمده بیان می‌کند اما با دخالت‌های مستقیم خود و با لحنی شوخی آمیز به خواننده تفهیم می‌کند که حوادث و مسائل پیش آمده برای دهاتیان چندان هم جدی نیست که این نوع روایت دهخدا نوعی آیرونی رمانتیک است:

«... بله آدم دهاتی تا شهر نیاید این چیزها را نمی‌فهمد، مثلاً ما دهاتی‌ها وقتی اسم سرتیب، صاحب منصب، سرهنگ، می‌شنیدیم بدنمان می‌لرزید و پیش خودمان اینها را مثل یک لؤلؤ تصور می‌کردیم. و می‌گفتیم: یقین اینها آدم می‌خورند. یقین اینها انصاف ندارند، یقین اینها رحم علی در دلشان نیست. در صورتی که این مسئله هم این طور نبود که ما می‌گفتیم. برای اینکه همین صاحب منصب‌ها را دیدیم که وقتی نمره سوم

گللابی گل کرده‌اند، زمین یک فرش گل است، مخصوصاً گل‌های هلو با رنگ ارغوانی دلرباست.

-هلو! هلو! هلو چه گلی است؟

-قربان هلو هلو است که می‌خورند.

-نوکر گیلانی: قربان، شفتالو را گویند.

-قربان، اقلاده تا بلبل در باغ پیدا شده است که معرکه می‌کنن. همه می‌خوانند،

هیچ ارکستری به پای آنها نمی‌رسد.

-غازهای ما چطور؟

-قربان، بلبل‌ها را عرض کردم.

-پسر! من غازها رو پرسیدم.

-قربان غازها، همیشه، هر وقت گرسنه‌شان می‌شد فریاد می‌کنند. شاید قناری‌ها

را می‌فرمایید؟ قناری‌ها هم هنگامه می‌کنند.

-قناری! غاز! مگر فرقشان چیست؟

-نوکر طهرانی: قربان، یکی گردنش کوتاه است یکی بلند.

-خوب، کدوم بهتر می‌خوانند؟

-نوکر طهرانی: قربان، بسته به سلیقه است.

-بله به سلیقه من غاز، بلبل، قناری از اردک بهتر می‌خواند.

-بله قربان

-ببین! فردا بگو باغ نهار تهیه کنند. اسباب مسباب هم ببرند.

-قربان، آشپزخانه و شربت‌خانه باغ اسبابش علیحده است، همیشه در باغ حاضر

است، احتیاجی به شهر نداریم ...

-خواننده:

سخن درست بگویم نمی توانم دید که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

- این مزخرفات را نخوان!

- خواننده:

مرا که نیست ره و رسم لقمه پرهیزی چرا ملامت رند شراب خواره کنم

- پسر نخوان! آقا نخوان! بتو گفتم نخوان!

- پس چه بخوانم؟

- از مردن بخوان، توحید بخوان، مصیبت بخوان، مناقب بخوان

-... بر مشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا ...

- به! اینکه نه منقبت است نه مصیبت. این چاوش خوانیست!...» (چرند و پرند،

دهخدا، ص ۲۴۹-۲۴۶)

نتیجه

مقالات دهخدا که با عنوان "چرند و پرند" در روزنامه صور اسرافیل چاپ میشدند، از دو جهت دارای اهمیت بودند؛ یکی از جهت باز پروری نثر و دیگری نوپروردگی مضمون، که این خود نشانگر توانایی فکر و چیره زبانی او در چرند و پرند است. مقالات داستان‌وار یا داستان‌های مقاله‌وار او دارای معانی تازه و ترکیبات نو هستند. وی با بیان آبرونی خود و استفاده‌ی بجا از این صنعت ادبی، کلام و ترکیبات و مفاهیم مقالات خود را مانوس و دلغریب کرده است و برای برجسته نمودن کلام خویش از بیان آبرونیک بهره برده است و با این نوع بیان کلام خود را از کلام عادی متمایز کرده است و با از بین بردن ساختار عادی زبان، به آفرینش موقعیت‌های تازه زبان فارسی کمک کرده است و بدین وسیله مفاهیم مقالاتش در ذهن خوانندگان ماندگار مانده است. و خوانندگان مقالاتش را گاه به گریه و گاه به خنده و اندیشیدن وادار کرده است.

مبارزه دهخدا با خرافه و خرافه پرستی، استبداد، فساد دستگاه، خیانت و ریاکاری حاکمان و دفاع از حق و حقوق فرودستان، مبارزه با فساد و ناکارآمدی دولت و مجلس، انتقاد از نوع رابطه دولت و ملت، تهدید آزادی بیان، جهل و آمادگی مردم برای فریب خوردن، وضع اسفناک راه‌ها، شکاف بین فقیر و غنی، نبود آموزش و پرورش، زنان و کودکان همه و همه موضوع نقدهای منصفانه در مقالات دهخدا هستند. درونمایه و مضامینی می‌باشند که در محتوای کلام آیرونیک دهخدا موج می‌زنند، وی لفظ و معنی را در هم آمیخته و با اندیشه‌ای ناب خواننده را با خود همراه کرده است، همچنین با این نوع بیان آیرونی خود سبکی نو، برنده و قاطع در نثر فارسی معاصر بوجود آورد و به این خاطر از پیش قراولان نثر نو فارسی محسوب می‌شود. اهمیت زبان آیرونیک دهخدا زمانی آشکارتر می‌شود که به موقعیت جامعه دهخدا توجه ویژه‌ای داشته باشیم. آنگاه در می‌یابیم که انتخاب هدفمند و آگاهانه بیان آیرونی دهخدا در مقالات چرند و پرند بیانگر شجاعت، ذهن خلاق و توانایی بی نظیر وی در نویسندگی بوده است.

از میان انواع آیرونی‌ها در مقالات "چرند و پرند" آیرونی کلامی و آیرونی تقدیر از بیشترین بسامد برخوردار است، پس از این دو نوع آیرونی، آیرونی سقراطی دارای بسامد بالایی است.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی